

مجریان ورزشی و آسیب‌شناسی انتخاب واژه



یکی از حکما و فلاسفه معروف شرق دور، در سفرانشی برای تحقق عدالت می‌گوید: «واژه‌ها را

در معنای درست‌شان به کار ببرید و…»

به واژه‌هایی که از پی می‌آیند توجه کنید، دوباره به سراغ‌شان خواهیم رفت: «زشت، زیبا، شجاع، بَجول، تنومند، برومند، پیر، جوان، پیرزن، پیرمرء، خانم، مادر، کودک و مثلا کودکانه و بچگانه»

از شاخص‌های فرهنگی توسعه در یک جامعه مدت زمانی است که آدم‌های آن، صرف مطالعه و فراگیری می‌کنند. انسان مشغول فراگیری، در طول زمان مهارت‌هایی به دست می‌آورد، برای خوب سخن گفتن هم باید آموزش دید. مهارت سخن گفتن برای آدم‌ها لازم است تا بهتر و موثرتر مفاهیم را انتقال دهند.تعداد واژه‌هایی که کسی برای انتقال معانی آن آنها استفاده می‌کند با میزان آشنایی او با فرهنگ ارتباط دارد و او که باسوادتر است، به واژه‌های بیشتری مسلح است.

سخن گفتن ظرافت‌هایی می‌طلبد و ذوقی می‌خواهد و با خلاقیت و هوش و تبحر هم مرتبط است و کار تا جایی پیش می‌رود که به آن «هنر سخنوری» می‌گویند و آیینی برایش متصورند. فراگیری هر مهارتی بهتر است از طریق آموزش پدر و سامان‌یافته و امتحان پس‌داده صورت می‌پذیرد تا ضریب خطا کمتر و سرعت پیشرفت بیشتر باشد.

از مواردی که برای مردم ما در جهت متعدد، مکافات به بار می‌آورد و جانیی است که در کنارش، یا به همراهش بزرگ می‌شویم و می‌میریم، آموزش ندیدن است.

از مدرسه و هنرستان و آموزشکده بگیرید تا دانشگاه، اوضاع آموزشی با معیارهای درست فاصله دارد، اما موضوع بحث این مجال چیزی است مثل آموزش فنی و حرفه‌ای.

سال پنجم ■ شماره ۱۰۸۴ ■ سه‌شنبه ۲۰ مهر ۱۳۸۹

این یک اشتباه بچگانه نیست

سوال این است: چند نفر از ما برای کاری که می‌کنیم، آموزش دیده‌ایم؟

پرسش بعدی: سنجش توانایی و استعداد در آغاز و امتحان و آزمون مهارت در پایان، چقدر جدی و قابل اعتنا بوده است؟

مکانیک و باغبان و برقکار و نقاش و تکنسین تعمیر موبایل و ضبط و پخش صوت و… برای خیلی از ما کابوس‌اند و وقتی قرار می‌شود از بخت بد، کارمان به یکی از آنها بیفتد، هراس و اضطراب و نگرانی چگونگی خروج از ورطه «گرفتار یکی از این ناپلidan شدن» ما را در خود می‌پیچد و فشار می‌دهد، به ویژه اگر نابلد مورد بحث، پرحرف و فیلسوف‌مآب هم باشد و آسمان ریسمان بیافتد و هپی با قضیه ور برود و کار پیش نرود تا کارفرما فرو رود.

احوال این داستان به گونه‌ای است که اگر یکی از آدم‌هایی که با آن روبه‌رو می‌شویم کارش را خوب انجام دهد، ذوق می‌کنیم و ناباورانه دلمان می‌خواهد مثل یک اسطوره، یک مثال، ستایش‌اش کنیم و بدهییم تا نسل‌اش کاملاً منقرض نشده، یک مستند از او بسازند.

مثلا اگر به اندازه کافی واژه ندانند، اگر خوب جمله نسازد، اگر بیش از حد پرحرف باشد، اگر برای کارش آموزش ندیده باشد، اگر نظارتش نکنند اگر دلش نخواهد، یا این طوری یاد گرفته باشد که به خانم هم‌سن خودش در جامعه همین طوری بگوید «مادر» و نگوید «خانم»، و به آدم ۶۰ ساله بگوید پیرمرد و پیرزن و نداند این حرف هم درست نیست، هم خوب نیست، آن وقت پشت میکروفن، هنگام گزارش فوتبال، ممکن است به یک حرکت اشتباه یا فاقد مهارت بگوید: «یک خطای بچگانه، یک حرکت کودکانه!»

این افراد مثالی، بی‌دلیل وقتی بازیکن فوتبال شوت خوبی زده، اما بلندقامت نیست، می‌گویند: «بِا اینِ قامت کوتاهش عجب شوتی می‌زند.» ایشان یادشان می‌رود که موضوع قامت کوتاه، به موضوعی مثل ضربه سر زدن مربوط می‌شود نه به شوت زدن. در ضمن اصلا کی خوشش می‌آید به او



مازیار معاونی».....»

میانه سخن گفتن میهمان برنامه که رشته کلام را به شدت پاره کرده و حتی گاهی اوقات او را از ادامه بیان جمله‌اش منصرف می‌کند دیگر آنقدر غیرقابل تحمل شده که حتی در صفحات

سایت‌های اینترنتی اجتماعی هم اعتراضات بسیاری را متوجه جبرانی کرده است. اما از دیگر مجریان پرگو ی سیمّا که از قضا ید طولانی هم در پرگویی و اطناب کلام دارد می‌توان از یکی از مجریان ورزشی نام برد که او هم مانند یکی از مجریان هنری هم بیش از حد اظهار فضل می‌کند و دائماً در میانه حرف‌های کارشناسان، اطلاعات ورزشی‌اش را به رخ آنها و بینندگان می‌کشد و هم استاد بی‌چون و چرایی است در احساسی کردن موضوعاتی که اصلاً احساسی نیستند و هیچ دلیلی برای ارتباط دادن آنها به عرق ملی و ایرانی بودن … با موضوع مورد بحث برنامه وجود ندارد. همین هفته گذشته بود که از حین اجرای یکی از همین برنامه‌های تحلیلی شبکه سوم زمانی که بحث کشورهای حوزه خلیج فارس و شیوه فوتبال بازی کردن آنها پیش آمد ناگهان با آکسون گذاری احساساتی بحث خلیج همیشه فارس را به میان کشید که اگرچه این همیشه فارس بودن مورد تأیید همه ما ایرانی‌هاست و حتی بر آن اصرار هم داریم اما با اتکا به اصل کلی هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد آیا در وسط اجرای یک برنامه تخصصی ورزشی جای طرح موضوعاتی اینچنینی است و نباید هر موضوعی را به جای خود و در زمان مقتضی مطرح کرد؟ البته آنچه بیشتر از ضعف اجرای این مجری توی ذوق می‌زند این است که با اینکه وی معمولاً تهیه‌کننده برنامه‌های ورزشی‌ای که خوداجرایش می‌کند نیست اما تهیه‌کنندگان و ناظران این برنامه‌ها هم کنترلی بر کار او ندارند و مشکلات اجرای او سال‌هاست که بدون کوچک‌ترین اصلاحی تکرار می‌شود.

۲- کم‌گویی: البته به واسطه پرگو بودن بیشتر مجریان تلویزیون نمونه‌های کم‌گو و واقعاً در این رسانه کمیاب هستند اما به عنوان مصداق عینی می‌توان به برنامه‌ای که چند ماه پیش از شبکه چهار سیما و با محوریت موضوع تخصصی پخش می‌شد، اشاره کرد که مجری آن برنامه به کلی عنان اجرا را از کف داده و میدان را به میهمانان برنامه واگذار کرده بود و این ضعف تا به آنجا بود که اگر بیننده‌ای در میانه‌های پخش برنامه مخاطبان آن می‌پیوست حتی تشخیص اینکه مجری و اداره‌کننده برنامه کدام یک از حاضران در برنامه هستند برایش دشوار و حتی ناممکن بود. البته کم‌گو بودن بیش از حد مجری تنها به همین برنامه فوق‌الذکر ختم نمی‌شود و در اکثر برنامه‌هایی که اجرای آنها به انتخاب تهیه‌کننده به کارشناسانی واگذار می‌شود که نه مجری هستند و نه حداقل سوابقای از اجرا دارند، به چشم می‌خورد و این یعنی اینکه اجرا یک کار حرفه‌ای و یک مهارت نیازمند به آموزش و تجربه است و صرف دارا بودن اطلاعات تخصصی نمی‌توان شخصی را به مجری‌گری یک برنامه تلویزیونی گماشت.

بگویند کوتاه‌فامت؟! و مثلاً اگر نگوییم چه می‌شود؟!

کاش کار به همین واژه‌ها ختم می‌شد. بعضی

وسط جمله، مسیر رسیدن به فعل را گم می‌کنند. کاش کار به گم کردن فعل محدود می‌شد.برخی از آنها شماری از بازیکنان و مربیان را تحقیر و مسخره می‌کنند، گاهی به آنها می‌خندند، اگر شوخی‌شان گرفته باشد و سرحال باشند از بازیکنی که روز خوبش نیست، یک کاریکاتور بدبخت می‌سازند و درمادگی فرد ناپلید در گل زدن را که حتماً بخشی از آن، نتیجه خوب آموزش ندیدن است به موقعیتی مثل تماشای بخش شوخی یک سیرک بدل می‌کنند و آموزش ندیده‌اند که حق این کار را ندارند.

بچه هم مثل آدم بزرگ، مرغوب و نامرغوب دارد،

آموزش‌دیده و آموزش‌ندیده دارد، با دابد و بی‌دابد دارد، اما قرار نیست ما به کودکی که دارد فوتبالت نگاه می‌کند توهین کنیم.

نه، این اشتباه، بچگانه نیست، این اشتباه، مبتدیانه است. این اشتباه، دور از توقع است. این اشتباه، یک اشتباه است نه یک گناه.

گزارشگر ما باید آموزش‌دیده باشد مثل همان تماشاگرانی که حق ندارند اگر هوادار تیم‌شان هستند، حوصله‌شان سر برود و تشویق نکنند، گزارشگر نباید از کند بودن بازی «حالش گرفته» شود و گزارش بازی را به روایتی کسل‌کننده‌تر از بازی تبدیل کند. گزارشگر مسود بحث ما باید آموزش‌دیده باشد، سعی کند بهترین گزارش را ارائه

تلویزیون



کند و بازی را ول نکند به حال خودش و اطلاعات نامربوط اینترنتی را منتشر کند و هی از سال تولد و ازدواج و طلاق بازیکنان بگوید.
آموزش داد و دست از بخت‌آزمایی برای پیدا کردن استعدادهای ذاتی و آنها را به حال خود رها کردن برداشت. هیچ‌کس حق ندارد آموزش‌ندیده کاری را قبول کند. هیچ‌کس حق ندارد کسی را به خاطر عدم موفقیتش، پیش چشم آدم‌های بسیار مسخره کند. کار آدم حسابی این است که چیزی بیش از آنچه پیداست را بگوید، فن و زاویه و نکته پوشیده‌ای را آشکار کند و بداند «شعور»، یعنی به موقع و به اندازه.



قبول کنند. البته در کشور ما پیشنهادهای حرفه‌ای بر مبنای فاکتورهایی پذیرفته یا رد می‌شوند که برای لری کینگ معنایی ندارد و این تفاوت به نقض ساختار حرفه‌ای صنعت سرگرمی ما برمی‌گردد. وقتی یک بازیگر که شغلی جز بازیگری ندارد چندین ماه بیکار می‌ماند چارهای جز پذیرش پیشنهادهای حاشیه‌ای ندارد. در ضمن این نکته هم قابل تأمل است که مگر تلویزیون ما چند مجری کاربلد و مسلط دارد که خیره کار خودشان باشند و وقتی کنار بازیگری که برای اولین بار اجرای تلویزیونی را تجربه می‌کند قرار می‌گیرند تفاوت اجرایشان محسوس باشد؟ در اغلب موارد بازیگرانی که مجری‌گری را تجربه کرده‌اند ناموفق بوده‌اند؛ از حسن جوهرچی و کمند امیرسلیمانی گرفته تا مهرانه مهین‌ترابی و امیرحسین صدیق. این فهرست می‌تواند تقریباً بدون استثنا همه بازیگران مجری را در بر بگیرد. برعکس این قضیه هم صادق است. امید زندگانی هیچ وقت بازیگر در چه یکی نبوده و اجرای فرزند حسنی صد درجه از بازیگری‌اش بهتر است. اما در این حیطه چند نمونه خاص وجود دارد که قصه‌هایی متفاوت دارند و به جای رفت و آمد در مسیرهای همیشگی، مسیر شخصی خودشان را باز کرده‌اند؛ اولین اسمی که به ذهن می‌رسد صابر ابر است که خیلی‌ها اصلاً نمی‌دانند او پیش از بازیگری، مجری تلویزیون بوده و یک برنامه ترکیبی تین‌اجری را اجرا می‌کرده. زمانی که برای بازی در فیلم مینای شهر خاوش به دفتر امیرشهاب رضویان رفت، چیزی درباره سابقه اجرایش نگفت و فقط مثل باقی داوطلب‌ها تست داد. رضویان از میان صدها جوان مشتاق و علاقه‌مند، صابر ابر را انتخاب کرد و این آغاز مسیر حرفه‌ای بازیگری شد که حالا به گواهی دوست و دشمن یکی از بهترین بازیگران سینمایی ایران است. او خیلی زود توانست خودش را به حلقه خواص و مایه‌دارهای بازیگری سینمای ما نزدیک کند و به جایی برسد که حتی با حضوری کوتاه روی پرده، می‌تواند فیلم را مال خود کند. ملیکا تاجری هم نمونه خاصی است از بازیگری که می‌توانست مثل خواهرش در رده بازیگران طراز اول سینمای ایران قرار بگیرد، اما درست زمانی که با بازی در سریال منتهم گریخت رضا ططاران به عنوان بازیگری بااستعداد و آینده‌دار مطرح شد، ناگهان از برنامه کودک تلویزیون سر درآورد و تا سال‌ها بعد خاله شادونه مجری بچه‌ها ماند. ممکن است این تصمیم به دلایل مالی یا بر اساس علایق شخصی زارعی گرفته شده باشد، اما قدر مسلم این است که او امکان رشد و پیشرفت در عرصه بازیگری را داشت و اگر قدری اشتیاق نشان می‌داد می‌توانست به بازیگری پرکار تبدیل شود. البته اکنون و پس از سال‌ها حضور در قالب کاراکتر خاله شادونه بعد به نظر می‌رسد به این آسانی بتواند به رفتار طبیعی و بازی دور از جلوه‌گری‌اش در متهم گریخت برگردد، چون کاملاً پیداست که هنوز نتوانسته شخصیت خاله شادونه را از شخصیت حقیقی خودش جدا کند. در شب جشن خانه سینما که ملیکا در غیاب خواهرش مریلا زارعی برای دریافت جایزه روی صحنه آمد، لحن و شیوه بیانش هنگام خواندن متن ارسالی خواهرش طوری بود که انگار مشغول اجرای برنامه خردسالان است. این نکته نشان می‌دهد که تاثیر اجرای تلویزیونی روی حرکات و بیان بازیگر تا چه اندازه می‌تواند طولانی باشد. اگر شهاب حسینی را به عنوان بازیگری که در قالب مجری هم استانداردهای شخصی را رعایت می‌کرد در فهرستی تک‌نفره قرار دهیم، بقیه مجری– بازیگرانی که می‌شناسیم هرگز نتوانسته‌اند در هر دو حوزه موفقیت‌آمیز عمل کنند. یا مجری خوبی بوده‌اند یا بازیگر خوبی. اینجاست که جای خالی هنرمندان چندرسانه‌ای هم‌قند حریفی مثل زنده‌یاد منوچهر نوری احساس می‌شود؛ مردی که هم دوبلور بود، هم بازیگر تلویزیون و رادیو و تئاتر و سینما، هم مجری و هم طنزپرداز و در همه حوزه‌ها هم جزء چند نفر نخست بود. آیا عصر آدم‌هایی مثل منوچهر نوردی گذشته است؟

پایان‌شماره

پیتم مستعان

«قهوه تلخ» از منظر بازنمایی تاریخی

یادآوری، نقد و بازبینی

سریال قهوه تلخ دومین مجموعه تلویزیونی‌ای است که مستقل از صدا و سیما در شبکه سینمای خانگی توزیع شده و در اختیار شهروندان قرار گرفته است.
مهران مدیری به عنوان کارگردان این اثر یکی از پیشگامان برنامه‌های طنز تلویزیونی در دهه ۷۰ است. وی را می‌توان از پایه‌گذاران سریال‌های طنز ۹۰ قسمتی در صدا و سیما دانست. نوآوری‌های مدیری و تیم همراهش صرفاً به فرم و شکل ارائه برنامه‌های تلویزیونی خلاصه نمی‌شود. استفاده از طنز به عنوان درونمایه برنامه تلویزیونی در قالب داستان‌های دنباله‌دار و نقد کم و بیش آشکار فضای اجتماعی– فرهنگی و مناسبات قدرت در جامعه، از مهم‌ترین دستاوردهای مدیری و تیم همراهش در عرصه سریال‌سازی بوده است. سیر پرفراز و نشیب ساخت سریال‌های طنز با مضمون انتقاد اجتماعی، از سال‌های آغازین دهه ۷۰ تا به امروز پیچ‌های تندی را پشت سر گذاشته است؛ از مجموعه ساعت خوش به عنوان یک مجله طنز با پخش مناسبتی تا سریال‌های با پخش هر شب این روزها. این روند اگرچه از آغاز در صدا و سیما راه‌اندازی شد با این حال محدودیت‌های حاکم بر تولید آثار هنری در صدا و سیما نهایتاً این سازمان را از یکی از مهم‌ترین ابزارهای جذب مخاطب محروم کرد. قبل‌ترها صدا و سیما با فاصله گرفتن از سینما و سینماگران دست به کار تولید فیلم‌های تلویزیونی شده بود و حال خود با ساخت سریال‌های طنز و توزیع آنها در شبکه سینمای خانگی، در همان چاهی می‌افتد که روزی بر سر راه سینما کنده بود. یعنی اگر قبلاً تلویزیون در رقابت با سینما، فیلم تلویزیونی می‌ساخت، حال یکی از مهم‌ترین ژانرهای باگرفته در سازمان صدا و سیما، یعنی سریال‌های طنز، از انحصار تلویزیون خارج شده و در شبکه سینمای خانگی توزیع می‌شود. هدف این نوشته بررسی عملکرد صدا و سیما و میزان بهرهوری این نهاد از تولیدات خودش نیست بلکه بیشتر در پی تبیین مکانیسم‌هایی است که سریال قهوه تلخ را برای مخاطبانش جذاب می‌کند. قهوه تلخ برخلاف اکثر کارهای مدیری در یک زمان و مکان مشخص آغاز می‌شود. اگرچه در قسمت آغازین سریال به مخاطب این آگاهی داده می‌شود که سریال به یک دوره تاریخی خواهد پرداخت، با این حال مناسبات، شخصیت‌ها و نهادها همگی در زمان حال بازنمایی می‌شوند. در واقع مدیری با پخش برنامه تقویم تاریخ، صراحتاً بر این زمان تأکید می‌کند. تأکید بر زمان نمادین سریال و در عین حال نمایش بی‌امیاش بودن زمان و خصوصاً جنبه تاریخی آن، بیانگر نوعی آگاهی در سازنده سریال و حاکی از تلاشی جهت به خاطر آوردن تاریخ و اهمیت آن است. سه قسمت آغازین سریال نمایش مناسبات میان‌فردی و روابط نهادی مسأله‌دار و مسائل اجتماعی فراگیر جامعه است. قهرمان داستان روشنفکر مایوسی است که از تمام مناسبات اجتماعی جاری در پیرامون خود ناراضی است. این ناراضیتی با هنرمندی مدیری به صورت یأس فلسفی متداول در ادبیات ایران بازنمایی نمی‌شود بلکه جنبه‌ای کاملاً کمیک دارد. با این حال این استاد ناراضی دانشگاه در مسیری که برای آشکار کردن یک حقیقت تاریخی طی می‌کند از زمان‌مندی و مکان‌مندی‌ای که فرد برای به یاد آوردن آن حقیقت به آن دست به گریبان است، خارج می‌شود.

سه قسمت دوم سریال با افت شدیدی در درونمایه اجتماعی داستان توام است. اگر در سه قسمت اول مخاطب امکان همذات‌پنداری با بازیگران سریال را به خوبی دارد و گاه خود در معرض نقد قرار می‌گیرد، در سه قسمت دوم عملاً هر نوع نشانه حاکی از ارتباط موضوع با زمان و مکان حال و مخاطبان سریال حذف می‌شود؛ اتفاقی که بیش از هر چیز حاکی از غلبه طنز عامه‌پسند بر سریال و خروج سریال از گردونه‌ای است که مبتنی بر یادآوری، نقد و بازبینی است. محصور شدن مناسبات اجتماعی به دربار، مناسبات و تعاملاتی که به شکلی اغراق آمیز به تصویر کشیده می‌شوند و نهایتاً برگزیدن خنده به عنوان هدف نهایی سریال، مجموعه را از مسیری که در سه قسمت اول نود طی شدنش به بیننده داده شده بود، دور می‌کند. حرکت بین عامه‌گرایی و تولید اثر عامه‌پسند و نخیه‌گرایی و تولید نقد اجتماعی محض، هنری است که با فراهم آمدن امکان شکل‌گیری نوعی تجربه مشترک بین مخاطب و قهرمانان داستان شکل می‌گیرد. نقد اجتماعی در ایران همواره در پی احاله همه مسائل به دولت و هیات حاکمه بوده و کمتر به جامعه و افراد به عنوان شخصیت‌های حقیقی قابل نقد نگریسته است. سریال قهوه تلخ همان‌طور که از عنوانش پیداست و در سه قسمت اول مجموعه به خوبی آشکار است، در پی ارائه نقدی اجتماعی با محوریت طنز است. به نظر می‌رسد در صورتی که حرکت سازندگان به هر یک از دو جهت نقد یا طنز صرف معطوف نشود، اثرگذاری و حتی فروش سریال نیز با مشکل مواجه خواهد شد. دور شدن از زمان واقعی و قرار گرفتن در فضایی بی‌مکان و بی‌زمان با بازنمایی شخصیت‌ها، روابطی که هرچند رفته رفته، از حقیقت را در خود دارند اما فاصله جنبه زمان‌مندی و مکان‌مندی هستند، اثر هنری را از اثری تاریخی– اجتماعی به اثری تخیلی– اجتماعی بدل می‌کند و در نتیجه جذابیتش برای مخاطب کاهش خواهد یافت.

کشاکش‌ها

«**اهل سوگ» اولین پروژه شبکه مستند**

ایسنا: با تولید مجموعه مستند «اهل سوگ»، اولین پروژه شبکه مستند ایام محرم بر صفحه تلویزیون نقش می‌بندد. کارگردان و تهیه‌کننده مجموعه مستند «اهل سوگ» گفت: «این مجموعه مستند اولین پروژه شبکه مستند سیماست که با هدف بررسی آیین‌های سوگواری ایرانیان در ماه محرم روی آنتن این شبکه می‌رود.»

داریوش یاری با بیان اینکه تحقیق و پژوهش این مجموعه مستند از آبان‌ماه سال گذشته انجام شده‌است، افزود: «سعی کرده‌ایم در ساخت مستند «اهل سوگ» تاریخچه آیین‌های سوگواری در میان ایرانیان از دوره‌هایی پیش از اسلام و بعد از آن و شیوه‌های دسته‌گردانی، هنر نقاشی قهوه‌خانه و آیین پرده‌خوانی و توجه به مفهوم نذر در آیین‌های عزاداری را با آداب و سنن خاصی که در هر منطقه‌ای ه‌راره بوده به تصویر بکشیم.»

این کارگردان و تهیه‌کننده مجموعه‌های مستند تلویزیونی با اشاره به اینکه ایام صفر و زلف از دیرباز نزد ایرانیان از جایگاه خاصی برخوردار بوده و دو ماه خاص عزاداری شیعیان محور استفاده از این‌ها رمزگشایی شوند. که در استان‌های مختلف کشورمان هر سال شاهد برگزاری مراسمی ویژه و خاص مناطق مختلف هستیم که برگزاری آن حاکی از ارادت و علاقه مسلمانان حتی اقلیت‌های مذهبی به امام حسین(ع) و خاندان گرمای ایشان است، این مجموعه تگاهی کاملاً آیین‌شناسانه به عزاداری‌های ایرانیان داشته و جنبه‌های تاریخی – هنری و اقلیمی هر کدام از آیین‌ها را مورد توجه قرار داده است.»

داریوش یاری درباره آیین‌های مجموعه مستند «اهل سوگ» گفت: «این مجموعه مستند ۱۳قسمتی از دو بخش آیین‌های دهه اول محرم و بخشی دیگر گفت‌وگو با کارشناسان درباره این آیین‌ها تشکیل شده که کارکردهای اجتماعی و فرهنگی آیین‌های عزاداری محرم در ایران و پیشینه آنها را بررسی می‌کند. همچنین بخش اول تصویربرداری این مستند در دهه اول محرم سال گذشته و با همکاری بیش از ۲۰ گروه تصویربرداری در شهرهای مختلف ایران از جمله کاشان، یزد، ناین، نقت، تبرق، گنبد کاووس، گرگان، لاهیجان، قزوین، بوشهر، شیراز و … انجام گرفت و بخش دوم تصویربرداری این مستند که به بازسازی جزئی‌تر نیاز داشت، در اردیبهشت‌ماه در بیش از ۱۷ نقطه از ایران به پایان رسید.» وی درباره ویژگی خاص این مجموعه مستند به عنوان اولین پروژه شبکه مستند سیما در مقایسه با آثار مشابه گفت: «در این مجموعه آیین‌های عزاداری از دید جامعه‌شناختی بررسی می‌شوند و سعی شده در آن نمادهایی مانند آیینیه، سبب و رنگ‌های مختلف مورد استفاده در آیین‌ها رمزگشایی شوند. به صورت کلی این مجموعه به دلیل نگاه نو و تازه از دیگر آثار مشابه متفاوت است.»تهیه‌کننده و کارگردان «اهل سوگ» درباره کارشناسان برنامه و محور گفت‌وگو توضیح داد و گفت: «این مجموعه مستند با حضور کارشناسان و اساتید و پژوهشگرانی همچون سیداحمد و کیلیان، جهانگیر نصری‌اشرفی، هوشنگ جاوید، حمیدرضا شاکارسری، فریدون اکبری، محمود فاضلی‌برجندی و میرمحمد محیط‌طباطبایی به بررسی نقش زنان و کودکان در برگزاری آیین‌های سوگ، معماری و بناهای سوگواری و رمزگشایی برخی نمادهای سوگ و… خواهد پرداخت.»